

جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه)

سید محمدحسین حسینی^۱

چکیده: دیپلماسی عمومی فرایند ارتباط مردم یک کشور با عامه مردم کشورهای دیگر برای شناساندن ایده‌های خود و شناخت ایده‌های آن‌ها و آرمان‌های ملی، معرفی نهادها، فرهنگ و هنجارها و تبیین اهداف سیاست‌های خود را شامل می‌شود. گفتمان قوی انقلاب اسلامی ایران نیز قوی‌ترین ابزار هنجارساز و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام بوده و اثرات تعیین‌کننده آن مورد اذعان موافقان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران بر چه مؤلفه‌هایی استوار است و برنامه‌های فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه براساس کدام مبانی و اصول تعریف می‌گردد؟ فرضیه موردنظر این است که مؤلفه‌های تمدن و فرهنگ، ارزش‌های دینی، رسانه و آموزش و رفتار سیاسی منابع قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ایران را تشکیل می‌دهند و برنامه‌های فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه نیز بر همین مبانی استوار است. مقاله حاضر به بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم ایران و راهبردهای آموزشی و رسانه‌ای تأثیرگذار ایران در منطقه خاورمیانه و فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو پرداخته است.

واژگان کلیدی: گفتمان انقلاب اسلامی، دیپلماسی عمومی، قدرت نرم، ایران، خاورمیانه.

۱. آقای سیدمحمدحسین حسینی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
mh.hosseini25@yahoo.com

مقدمه

قدرت نرم^۱ که به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، ابزارهای متنوعی را در جهت دستیابی به هدف مورد نظر به کار می‌گیرد. مهم‌ترین مشخصه ابزار قدرت نرم را می‌توان در مؤلفه نوین دیپلماسی عمومی جستجو کرد که در تحولات و بازتعریف سیاست خارجی کشورهای منطقه خاورمیانه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران از اهمیت به سزایی برخوردار گردیده است. در واقع دیپلماسی عمومی ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی بوده و مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمرو عمومی داخلی و جهانی هستند. کاربست این مفهوم باعث افزایش قدرت نرم یا هوشمند یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌گردد.

در سطح تحلیل منطقه‌ای و نفوذ معنوی ایران بر کشورهای همسایه، جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های بالایی در این زمینه برخوردار است که واشکافی دقیق منابع موجود و اجرای آن توسط نخبگان ایرانی می‌تواند برنامه راهبردی ایران در منطقه را افزایش دهد. بدیهی است که تأثیرگذاری ایران در منطقه خاورمیانه مستلزم شناخت مبانی نظری مفهوم قدرت نرم و مصادیق مرتبط با آن می‌باشد که در این مقاله به واکاوی آن می‌پردازیم. نکته مهم دیگر در رابطه با دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران به نهادهای تدوین‌گر و مجری این امر ارتباط می‌یابد که به‌رغم تبلیغات فراوان در این زمینه هنوز با مشکل اساسی مواجه است. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی کشور مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، سؤال اصلی مقاله این است که دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران بر چه مؤلفه‌هایی استوار است و برنامه‌های فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه بر اساس کدام مبانی و اصول تعریف می‌گردد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال مفهوم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، مؤلفه‌های مربوط به تمدن و فرهنگ، ارزش‌های دینی، رسانه، آموزش و رفتار سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مفهوم دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی^۲ یکی از انواع دیپلماسی است که در مقابل و به عقیده برخی از اندیشمندان مکمل دیپلماسی سنتی (رسمی)^۳ به کار می‌رود. دیپلماسی رسمی که

-
1. Soft power
 2. Public Diplomacy
 3. Traditional (Formal) Diplomacy

عهد‌دار پیام‌های آشکار و پنهان و دنبال کردن هدف‌های روشن در روابط میان کشورهاست، در قبال روابط موسوم به روابط میان ملت‌ها پاسخ‌گو نیست و در راه تأمین منافع دولت کشور اعزام‌کننده نزد دولت مقصد اقدام می‌کند. در گذشته فضای خاصی بر محافل دیپلماتیک حاکم بود و سری و پنهان بودن امور دلیلی بر دیپلماتیک بودن آن‌ها قلمداد می‌گردید. محافل دیپلماتیک جزایر جدایی از سایر بخش‌های اجتماعی و در مواردی حتی از سایر بخش‌های حاکمیتی بودند و این فضای بسته و محدود قدرت مانور ویژه‌ای به دستگاه‌های دیپلماتیک می‌بخشید و حل و فصل امور در چنین فضایی چندان صعب به نظر نمی‌رسید (خرازی محمدوندی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). کارشناسان مختلف دیپلماسی سنتی را شیوه به اجرا درآوردن سیاست خارجی کشور از طریق برقراری ارتباط سیاسی بین حکومت‌های ملل مختلف تعریف نموده‌اند.

امروزه برخلاف دیپلماسی رسمی، فضای نوین دیپلماتیک بیش از هر چیز ضرورت بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی را بالا برده است و با توجه به این که دولت‌ها در قرن بیست و یکم دیگر نمی‌توانند مشکلات سیاست خارجی خود را به تنهایی حل کنند و شهروندان خواهان مسئولیت‌پذیری و شفافیت بیشتر دولت‌ها هستند، دیپلماسی رسمی و سنتی دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی جامعه باشد و به‌کارگیری دیپلماسی عمومی برای پیشبرد امر سیاست خارجی ضروری به نظر می‌رسد.

اصطلاح دیپلماسی عمومی برای اولین بار در آمریکا و در ۱۹۶۵ توسط ادموند گولیون^۱ رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر^۲ در دانشگاه تافت^۳ به کار گرفته شد. اما نیکلاس کال^۴ با این که مساعی گولیون را برای رواج دادن این اصطلاح از طریق ترویج مطالعه و اعمال شیوه‌های آن ارج می‌گذارد یادآور می‌شود که گولیون خود این مطلب را انکار کرده است. به نظر کال، خود اصطلاح دیپلماسی عمومی به‌نحوی یک پروپاگاندا^۵ به‌شمار می‌آید (Cull, 2003: 10). در زمینه دیپلماسی عمومی نظریه‌پردازی‌های زیادی صورت گرفته است. بی‌طرفانه‌ترین تعریف دیپلماسی آن را این‌گونه تعریف می‌کند: "فرایندی دولتی از برقراری ارتباط با مردمان خارج در راستای ایجاد فهمی از ایده‌ها و آرمان‌ها، نهادها و فرهنگ و نیز اهداف سیاسی و خط‌مشی‌های ملت خود" (Tuch, 1990: 8). برخی از کارشناسان، دیپلماسی عمومی را به عنوان نقش مطبوعات و دیگر

1. Edmund Gullion
2. Fletcher School of Law and Diplomacy
3. Tuft University
4. Nicholas J.Cull
5. Propaganda

رسانه‌ها در امور بین‌المللی تعریف کرده‌اند که توسط حکومت و گروه‌های غیرحکومتی برای اثرگذاری بر افکار عمومی به منظور هدایت و اجرای سیاست خارجی به کار می‌رود (Tuch, 1990: 36). هانس تاچ^۱ دیپلماسی عمومی را به عنوان یک فرایند حکومتی برای برقراری رابطه با مردم کشورهای خارجی تعریف کرده که دربرگیرنده تلاش‌هایی است که یک کشور به منظور اثرگذاری بر افکار عمومی برای ایجاد تصویر مثبت از عقاید و ایده‌ها، نهادها و فرهنگ، اهداف و سیاست‌های ملی خود انجام می‌دهد. این مفهوم دربرگیرنده تلاش‌هایی است که فراتر از روابط ملی، حکومت‌ها به منظور ایجاد تفاهم، مذاکره، اصلاح و اثرگذاری بر مخاطبان خارجی انجام می‌دهند تا از این طریق مبنایی برای ایجاد اعتماد به سیاست‌ها و منافع ملی طرفین انجام شود (ایزدی و ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۸). پل شارپ معتقد است دیپلماسی عمومی فرایندی است که به وسیله آن ارتباط مستقیم با مردم در یک کشور برای پیش بردن منافع و گسترش ارزش‌هایی که معرفی می‌شوند، تعقیب می‌شود (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). هامفری تیلور به نقل از جاشوا فاوش مدیر مرکز دیپلماسی عمومی نوشته است، دیپلماسی عمومی عبارت است از کوشش‌های یک دولت برای ارتباط با عموم یک جامعه به منظور توضیح ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و عقاید جامعه خود و به‌منظور ترمیم رابطه، وجهه و شهرت خود در آن کشور (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۷۵). مرکز مورو دیپلماسی عمومی را تاثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌الملل می‌داند که فراتر از دیپلماسی سنتی عمل می‌کند و عواملی نظیر شکل‌دهی به افکار عمومی در سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط میان ارتباطات گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و بالاخره فرایندهای ارتباطات میان فرهنگی از جمله عناصر این دیپلماسی هستند. گروه برنامه‌ریزی برای ادغام در وزارت خارجه آمریکا نیز دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: دیپلماسی عمومی در پی ارتقای منافع ملی از طریق درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و نفوذ و تأثیرگذاری بر مخاطبان خارجی است.

جوزف نای دیپلماسی عمومی را ابزار قدرت نرم و قدرتی اقناعی مبتنی بر جاذبه‌های خود که برای جلب موافقت عمومی طراحی شده است می‌بیند. وی دیپلماسی عمومی را به سه سطح تقسیم می‌نماید: ارتباطات روزانه^۲ که توسط روزنامه‌نگاران، سیاست‌مداران و رسانه‌ها انجام می‌پذیرد، اولین سطح این مقوله را در بر می‌گیرد. در این سطح بازیگران مذکور می‌کوشند ارزش‌ها و هنجارهای خود را به

1. Hans Tuch
2. Daily Communications

مخاطبان کشورهای دیگر انتقال دهند. روابط راهبردی^۱ سطح دوم دیپلماسی عمومی را تشکیل می‌دهد. در این سطح پیام‌های راهبردی از طریق ابزارهای رسانه‌ای به مخاطبان خارجی انتقال داده می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه در انتقال پیام‌های راهبردی، حفظ انسجام و استحکام است، اما مهم‌ترین سطح دیپلماسی عمومی که در واقع می‌توان آن را در حکم قلب این مفهوم در نظر گرفت، گسترش روابط بلندمدت^۲ است که حول مبادلات، همایش‌ها، بورسیه‌ها و دسترسی به شبکه‌های رسانه‌ای صورت می‌پذیرد (Nye, 2004: 5). از دید نای در مرکز دیپلماسی عمومی مفهوم قدرت نرم نهفته است که این مفهوم نیز خود به قدرت فرهنگی اشاره دارد. در واقع اگر کشوری بتواند ارزش‌های فرهنگی^۳ خود را به هنجارهای مسلط جهانی تبدیل نموده، به شبکه‌های ارتباطی چندگانه^۴ برای اثرگذاری بر رسانه‌های جهانی دسترسی داشته و مشروعیتش به وسیله رفتارهای بین‌المللی و داخلی‌اش افزایش یابد می‌توان گفت که این کشور دیپلماسی عمومی موفق داشته است (ایزدی و ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۴۱).

در ارتباط با تبلیغات، نای معتقد است آن‌هایی که دیپلماسی عمومی را صرفاً حسن تعبیری از تبلیغات دانسته‌اند به خطا رفته‌اند. چرا که تبلیغات معمولاً خالی از اعتماد است و اگر به‌عنوان دیپلماسی عمومی به کار رود نتیجه منفی به همراه خواهد داشت (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

با وجود تعاریف متعدد از دیپلماسی عمومی مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع دیپلماسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: هدف مرجع یا مخاطبان، مردم در جوامع دیگر و به‌ویژه گروه‌های غیررسمی از جامعه مدنی^۵ هستند. دومین ویژگی شفافیت^۶، باز بودن^۷، انعطاف‌پذیری^۸ و همکاری‌جویانه^۹ بودن آن است. سومین شاخصه، معطوف به اهداف بودن آن است و چهارمین ویژگی به ابزار، وسایل و شیوه‌های اعمال و اجرای آن در صحنه بین‌المللی ارتباط می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۷). در مجموع دیپلماسی عمومی را می‌توان پایه انواع دیپلماسی‌هایی دانست که با ورود فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تناسب پیشرفت نوآوری‌های آن با

1. Strategic Relations
2. Long-Term Relations
3. Cultural Values
4. Multi Communication Networks
5. Civil Society
6. Transparency
7. Openess
8. Flexibility
9. Cooperative

اصطلاحاتی ترکیبی متشکل از نام آن فناوری و یا نرم‌افزار همراه با دیپلماسی، مطرح می‌گردند. در این نوع دیپلماسی، تأکید زیادی بر ترکیب فعالیت‌های بازیگران دولتی و غیردولتی^۱ و بخش خصوصی^۲ می‌شود. با این حال باید توجه داشت که گرداننده و هادی اصلی، دولت و دستگاه سیاست خارجی است که بخش خصوصی و غیردولتی را نیز به نوعی در جهت اهداف مورد نظر خود هدایت می‌کند.

دیپلماسی عمومی نوین^۳ مفهوم دیگری از دیپلماسی عمومی است که کارکردهای خاص خود را دارد و با دیپلماسی عمومی سنتی متفاوت است. اسنو از جمله افرادی است که معتقد است دیپلماسی عمومی نوین باید برای فراتر رفتن از پروپاگاندا در برگیرنده ارتباط دو سویه باشد. میلسن^۴ نیز بر این باور است که دیپلماسی عمومی از آن جهت که می‌کوشد مردم را اقناع کند تا به گونه‌ای خاص بیندیشند، شبیه پروپاگاندا است اما از سوی دیگر چون دیپلماسی عمومی به حرف‌هایی که مردم برای گفتن دارند نیز گوش فرا می‌دهد اساساً با پروپاگاندا متفاوت است. وی عنوان می‌دارد دیپلماسی عمومی به جای تکیه بر ایجاد ارتباط مستقیم یک‌جانبه با ملل خارجی باید بر شکل دادن به روابطی چندجانبه با بازیگران جامعه مدنی به منظور ایجاد شبکه‌هایی بین بخش‌های غیردولتی متمرکز باشد. وی مهم‌ترین تمایز میان دیپلماسی عمومی سنتی و نوین را جهت‌گیری ارتباطی می‌داند. در حالی که به لحاظ سنتی دیپلماسی به‌طور کلی و دیپلماسی عمومی به‌طور خاص در یک الگوی سلسله‌مراتبی دولت‌محور از روابط بین‌الملل دیده می‌شد، دیپلماسی عمومی نوین در محیطی شبکه‌ای عمل می‌کند به نحوی که مردم فعالانه در دادن و گرفتن پیام مشارکت می‌کنند. (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۳). بنابراین، دیپلماسی عمومی نوین برخلاف دیپلماسی عمومی سنتی تنها به‌وسیله نهادهای حکومتی انجام نمی‌گیرد زیرا در سطوح داخلی و بین‌المللی مردم را در روند دیپلماسی عمومی وارد می‌نماید. بر طبق نظر کارشناسان مختلف ایده اصلی دیپلماسی عمومی سنتی کسب نفوذ بر مخاطبان خارجی به جای اقناع آن‌ها بود در حالی که در روش جدید دیپلماسی عمومی، تغییر تمایلات و رفتارهای مخاطبان خارجی از طریق گفت‌وگوی دوسویه موضوع اصلی است. در مجموع می‌توان گفت دیپلماسی عمومی جدید بر مدل عقلانی گفت‌وگو بنا شده است. در این مدل به جای تغییر رفتار یا گرایش‌های مخاطبان از طریق کسب نفوذ بر ایجاد درک و

1. Governmental And None Governmental Actors
2. Private Sector
3. New Public Diplomacy
4. Melissen

مفاهمه مشترک از طریق یک گفت‌وگوی منطقی تأکید می‌شود (Riordan, 2003: 180).

مهم‌ترین مسئله در زمینه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران به روابط راهبردی، روابط بلندمدت و دیپلماسی عمومی نوین مربوط می‌شود. رسانه‌ها، همایش‌ها و ایجاد بورس تحصیلی برای دانشجویان از جمله مؤلفه‌های مهمی هستند که تحت عنوان روابط راهبردی و بلندمدت می‌توانند در دیپلماسی عمومی و افزایش قدرت نرم ایران در داخل و خارج از مرزهای ملی مکمل قدرت سخت دولت باشند.

منابع و ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر فعالیت‌های وزارت امور خارجه، عمده فعالیت‌های ایران در عرصه دیپلماسی عمومی توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی سازماندهی و دنبال می‌شود. به نوشته پایگاه اینترنتی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اولین بار فکر تشکیل این سازمان با طرح ادغام بخش‌های فرهنگی و تبلیغی نهادها و مؤسسات دولتی و عمومی فعال در خارج از کشور مطرح شد و پس از تدوین اساسنامه آن در شورای متشکل از نخبگان و اندیشمندان فرهنگی و دینی و تصویب مقام رهبری عملاً کار خود را در قالب یک سازمان مستقل و در زمره سازمان‌های وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد. این سازمان مهم‌ترین وظیفه خود را ارتباط فرهنگی با ملل و اقوام مختلف جهان برای ایجاد زبان مشترک جهت گفت‌وگو و مفاهمه، انجام مبادلات فرهنگی، عرضه کامل و در خور فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی، تلاش جهت تقویت مناسبات فرهنگی ایران با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تلاش برای وحدت اسلامی، معرفی و عرضه صحیح مکتب اهل بیت و برنامه‌ریزی و حرکت در راستای هدف مقدس گفت‌وگوی ادیان و گفت‌وگوی تمدن‌ها ذکر کرده است (احدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در این وادی شناخت مؤلفه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، درک عمیق منابع و توانایی به‌کارگیری و استفاده از ظرفیت‌های موجود مستلزم ارائه یک تعریف دقیق از مفهوم دیپلماسی عمومی و فرهنگی از منظر نخبگان اجرایی و فکری کشور است. در این چارچوب، مهم‌ترین تعریفی که می‌توان در این زمینه ارائه داد بدین شکل مطرح می‌گردد: تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان یافته جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک

واقعی از فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

مؤلفه‌ها و مصادیق تعریف مذکور بیان‌گر ماهیت انقلاب ایران است که برمبنای باورهای دینی و نفوذ معنوی در کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای با مشی ایدئولوژی اسلامی تدوین گردیده است، اما مهم‌ترین نکته در زمینه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی، عدم توجه به منابع موجود و تلاش برای به‌کارگیری آن بوده است. بدیهی است که مهم‌ترین دلایل این امر به عواملی نظیر وقوع جنگ تحمیلی ۸ ساله، مشکلات ناشی از آن و در مرحله بعد اهمیت فوق‌العاده افزایش توان قدرت سخت و نظامی به دلیل شرایط حساس ایران در منطقه و نظام بین‌الملل بوده است.

با گذشت زمان و تلاش کشورها در جهت استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و به ویژه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم توجه کشورها به این مقولات بیشتر گردیده است که در این میان جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از منابع خود در منطقه خاورمیانه اثرگذاری بیشتری داشته باشد. به‌طور کلی مهم‌ترین منابع و ظرفیت‌های ایران در زمینه دیپلماسی عمومی را می‌توان در مقوله‌های زیر جستجو کرد:

۱. تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی

واژه فرهنگ^۱ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که در نخستین متن‌های نثر فارسی دری و در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی نیز یافت می‌شود. این واژه که در سده‌های اخیر کما بیش از یادها رفته بود و فقط نامی برای کتاب‌های لغت بود، در سال ۱۳۱۴ با بنیان‌گذاری فرهنگستان ایران جانی تازه یافت و با تبدیل نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ از دیوان‌ها و کتاب‌های لغت به زندگی روزانه پای گذاشت. چنان‌که از این نام‌گذاری پیداست کلمه فرهنگ با توجه به معنای اصلی آن که ادب و تربیت باشد، برابر "اجوکیشن"^۲ در زبان‌های اروپایی اختیار شد و "فرهنگی" دیگر بار عنوان کسانی شد که کارشان آموزش بود. اما رواج کلمه کالچر و مفاهیم مربوط به آن، نیاز به یافتن برابری را برای آن تجویز کرد و لذا کلمه فرهنگ در برابر کالچر به کار رفت و آموزش و پرورش برابر اجوکیشن نهاده شد (آشوری، ۱۳۵۷: ۸-۷).

در مباحث مربوط به هویت و شخصیت ایرانی و روح فرهنگی و تمدنی ملت باستانی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است که جمهوری

3. Culture

4. Education

اسلامی می‌تواند به نمایش و عرضه ارزش‌ها و خاصه‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی به عنوان ملتی متمدن و با فرهنگ سازنده و زاینده بپردازد. نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با ملت‌های منطقه خاورمیانه و تأثیرگذاری بر نخبگان علمی-فرهنگی کشورهای منطقه و همچنین فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی این کشورها از جمله مواردی هستند که با به‌کارگیری هویت و تمدن ایرانی می‌توانند به تقویت دیپلماسی عمومی کشور کمک نمایند. به طور کلی مؤلفه تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی حائز اهمیت می‌باشد. در بُعد داخلی گرچه ایران دارای اقوام و زیرمجموعه‌های متفاوتی است ولی هویت مشترک فرهنگی، زبانی و تمدنی موجب اتحاد در این کشور شده است. در بُعد خارجی نیز تقویت عناصر تمدن ایرانی همچون اسطوره‌ها، آئین‌های کهن، زبان و فرهنگ به ویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ایران قرار دارند می‌تواند موجب همبستگی بیشتر میان مردمان این مناطق شود. از جمله مهم‌ترین آئین‌های ایرانی که برای برنامه‌ریزی در جهت تقویت وجهه ایرانی و قدرت نرم ایران در جهان مناسب است، نوروز است که اولین و مهم‌ترین دستاورد، ثبت نوروز به عنوان میراث جهانی در یونسکو بود. یکی دیگر از مصادیق تمدن ایرانی به دستاوردهای تاریخی مربوط می‌شود. ایرانیان حتی در دوره‌هایی که به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند به علت غنای عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار توانسته‌اند از نظر فرهنگی در اقوام مهاجر تأثیر بگذارند و آنان را به فرهنگ خود جذب نمایند. برای نمونه می‌توان به تأثیر بر اقوام مغول در دوران حمله به ایران اشاره کرد (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

۲. دین اسلام و انقلاب اسلامی

مؤلفه دین و ارزش‌های دینی در ایران دارای قدمت طولانی است و همواره به عنوان یک منبع هویت برای ایرانیان شناخته می‌شود. مهم‌ترین رابطه میان هویت دینی ایرانیان و به‌کارگیری دیپلماسی عمومی به هویت کشورهای منطقه مربوط می‌شود که ایران با تأکید بر هویت اسلامی خود در منطقه و همکاری‌های مشترک فرهنگی با کشورهای خاورمیانه می‌تواند به تقویت دیپلماسی عمومی و افزایش قدرت و نفوذ معنوی‌اش کمک نماید. در واقع این امر در یک بستر تاریخی شکل گرفته که بعد از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و تلفیق عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی با آن، فرهنگ و هویت تازه‌ای با نام فرهنگ ایرانی-اسلامی خلق شد. این فرهنگ پویا و قوی پشتوانه اتحاد داخلی و هویت‌بخشی به سرزمین ایران در برابر دیگر کشورها بوده است. این

مؤلفه در ابتدای پیروزی انقلاب ایران هم قابل مشاهده است. بدین ترتیب که تأثیر و نفوذ ایران در این هنگام بر کشورهای مسلمان و مسلمانان جهان به حدی است که می‌توان آن را از جمله شواهد مهم در اوج‌گیری نفوذ و تأثیر ایران بر افکار عمومی خارجی دانست که حتی برخی از مردم و گروه‌های کشورهای منطقه، ایران را الگویی قابل قبول در پیشبرد اهداف اسلامی تلقی می‌کردند (دهشیری، ۱۳۸۷: ۱۵).

این مسئله را می‌توان در اظهارات ملک‌عبدالله پادشاه اردن مشاهده کرد که ایران را برای کشورهای سنی خاورمیانه تهدید تلقی می‌کند و تأکید دارد که ایران به دنبال ایجاد هلال شیعی علیه دیگر کشورهاست (داداندیش، ۱۳۸۶: ۵۵). این موضع‌گیری بر این پیش‌فرض استوار بوده است که مذهب شیعه در مناطق پیرامونی ایران از عوامل اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. گفتمان مردم‌سالاری دینی از جمله مفاهیم دیگری است که جمهوری اسلامی به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم بر آن تأکید می‌کند. در این الگوی جدید از حاکمیت سیاسی، دین جایگاه محوری در سیاست نظری و عملی دارد و حتی نظریه دولت و پراکندگی قدرت را نیز سامان می‌دهد. در نظریه دولت برآمده از مردم‌سالاری دینی، دین نقشی را ایفا می‌نماید که اندیشه‌گران معاصر به حقوق بشر داده‌اند و توقع دارند که این حقوق به نوعی بین دولت و ملت حائل شده، از تضاد آن دو ممانعت به عمل آورد. در جمهوری اسلامی ایران، دین به جای آن که همچون حقوق بشر، حائلی میان دولت و ملت پدید آورد و مانع از دست‌اندازی دولت به منافع ملت شود، دولت و ملت را در زمینه‌ای از ارزش‌های مشترک به هم پیوند می‌دهد که هر دو باید به آن متعهد و پایبند باشند. با توجه به این زمینه‌ها می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی از جمله ارزش‌های سیاسی و دینی جمهوری اسلامی است که ایده‌ای نو در جهان سیاست به شمار می‌رود و در رویارویی با ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی می‌تواند مزیت نسبی و رقابتی ایران تعریف شود. برخی از پژوهش‌گران نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که از ارزش‌های اساسی ایران که می‌تواند در سطح جهانی مطرح شود، مردم‌سالاری موجود در ایران و انتخابات متعدد است (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۲).

۳. دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتال

رسانه^۱ در لغت به معنی رساندن است و به آن دسته از وسایلی گفته می‌شود که انتقال‌دهنده خبرها، فرهنگ‌ها و افکار عده‌ای باشد. اکنون آنچه که مصداق این تعریف

است و سایلی نظیر روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، سی‌دی‌ها، ویدئو و غیره می‌باشد. رسانه در نوع آموزشی آن به کلیه امکاناتی گفته می‌شود که می‌توانند شرایطی را در محیط آموزشی به وجود آورند که تحت آن شرایط، فراگیران، اطلاعات، رفتار و مهارت‌های جدیدی را با درک کامل بدست آورند. رسانه‌ها در شرایط کنونی یکی از مهم‌ترین و باارزش‌ترین دستاوردهای پیشرفت بشری و وسیله آگاهی‌رسانی همگانی هستند که پیوسته و با سرعت سرسام‌آوری به دلیل جایگاه و اهمیت کلیدی و طبق نیازمندی متقاضیان در حال گسترش و فراگیری‌اند. در واقع پیدایش انواع رسانه‌های نوین، شیوه اطلاع‌رسانی را دگرگون کرده است. به‌طوری که رسانه در میان رویداد و مردم، مسیری مجازی ایجاد کرده و در مدل‌های رسمی، نیمه‌رسمی یا غیررسمی که بر خبرگزاری‌ها و سایت‌های رسمی، وبلاگ‌ها و سایت‌های نسبتاً معتبر دلالت دارد، سازوکار خاصی برای امر اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی تعریف کرده است. پیدایش و توسعه رسانه‌های غیر رسمی یا نیمه رسمی جهانی با عنوان وبلاگ نیز که روزانه بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، تأثیر به‌سزایی بر امر اطلاع‌رسانی در مدل‌های جدید با محوریت کاربر دارد و میزان مشارکت اجتماعی کاربران را بیشتر کرده و به موازات آن آگاهی روزآمد کاربران را نیز ارتقا می‌بخشد. در نتیجه ورود به عصر جامعه اطلاعاتی و تولد و گسترش رسانه‌های الکترونیکی و اینترنتی، مرز میان رویداد و مردم را باریک‌تر از قبل نموده است. در اهمیت رسانه‌ها این نکته کفایت می‌کند که در پرتو آگاهی‌دهی آن‌ها، موانع جغرافیایی و تاحدودی سیاسی و فرهنگی از میان برداشته شده و میلیاردها نفر به وسیله رسانه‌ها با هم مرتبط شده‌اند و بسیار ساده می‌توانند از مناطقی دور دست معلومات و اطلاعات مورد نیاز خود را به دست آورند.

درباره تأثیر رسانه‌ها می‌توان به نظریه تأثیر "سی.ان.ان" اشاره کرد. استیون لیوینگستون معتقد است نظریه تأثیر سی.ان.ان به معنای تأثیر رسانه‌های زنده بر دیپلماسی و سیاست خارجی است. رایینسون نظریه تأثیر سی.ان.ان را پاسخی از سوی مخاطبان داخلی و نخبگان سیاسی به حوادث جهانی که به وسیله فناوری‌های ارتباطی زنده منتقل می‌شود، تعریف می‌کند. در واقع نظریه تأثیر سی.ان.ان به نقش رسانه‌های بین‌المللی بزرگ در شکل‌دهی، انگاره‌سازی، جهت‌دهی به افکار عمومی، اولویت‌بندی اهداف سیاسی و امنیتی دولت‌ها تأکید دارد. بنابراین، رسانه‌ها در طول تاریخ نقش مهمی در دیپلماسی عمومی و خلق نمادها، نشانه‌ها و تصاویر ایفا کرده‌اند، چون تعداد افراد معدودی روابط را به‌طور مستقیم تجربه کرده و اکثر افراد از طریق رسانه‌ها آن را درک می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۲).

حضور ایران در عرصه رسانه به ۱۶۰ سال قبل مربوط می‌شود که با منتشر شدن کاغذ اخبار به مدیریت میرزای شیرازی ایران وارد جهان رسانه‌ای شد و این در حالی است که در غرب این تاریخ به ۴۰۰ سال پیش برمی‌گردد. بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی تلاش‌های زیادی برای تقویت دیپلماسی رسانه‌ای کشور صورت گرفته است تا از طریق آن بتوان سیاست خارجی کشور را تقویت نمود، ولی با این وجود این عرصه هنوز نیازمند اقدامات و گام‌های اساسی نظیر راه‌اندازی بیشتر شبکه‌های برون‌مرزی است. در این عرصه یکی از مهم‌ترین گام‌های جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی شبکه تلویزیونی العالم در بهمن ۱۳۸۱ بوده است. العالم هم اکنون حدود ۵۰ خبرنگار در بیش از ۴۰ نقطه جهان و چهار دفتر رسمی در تهران، بیروت، بغداد و دمشق دارد. استفاده از چند دفتر غیررسمی نیز فرایند تهیه و ترجمه، پردازش، ویرایش و در نهایت پخش اخبار سراسر جهان را در کوتاه‌ترین زمان برای این شبکه امکان‌پذیر کرده و این شبکه روزانه در ۳۶ بخش کوتاه و مشروح خبری همراه با تحلیل و گزارش، رویدادهای مهم بین‌المللی را به اطلاع بینندگان خود می‌رساند و برخی مسائل تأثیرگذار جهان اسلام از جمله موضوعات مرتبط با مسائل کشورهای عراق، فلسطین و لبنان را بیشتر پوشش می‌دهد. بنابراین العالم همچون پل ارتباطی بین ایران و جهان اسلام عمل می‌کند که نشانه‌هایی از اثرگذاری آن را می‌توان از حساسیت‌های رقیبان دیپلماسی عمومی ایران در جهان اسلام دریافت. برای نمونه عملکرد مناسب این شبکه در جریان تجاوز نظامی آمریکا به عراق، جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب‌الله و سپس مقاومت ۲۲ روزه ضد صهیونیستی مردم در غزه باعث شد تا در آبان ۱۳۸۸ پخش شبکه العالم به صورت هماهنگ از سوی ماهواره عرب‌ست و نیل‌ست که عمدتاً مخاطبان عرب زبان را پوشش می‌دهند، قطع شود (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۹).

در زمینه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، بنا بر آمار ارائه شده در سایت اداره کل امور مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی (به روز شده تا ۶ تیر ۹۱) ۵ هزار و ۲۲ نشریه دارای مجوز در کشور در حال فعالیت هستند. روزنامه‌ها در ایران علاوه بر زبان فارسی به زبان انگلیسی و عربی نیز منتشر می‌شوند. علاوه بر این، در شرایط کنونی بیش از ۱۰۰ خبرگزاری و سایت خبری در فضای مجازی ایران به زبان فارسی در حال فعالیت هستند. این آمار و ارقام در شرایطی است که روزنامه‌هایی که در سطح بین‌المللی منتشر شده و مطرح شده باشند به گونه‌ای که مخاطبان فراگیر داشته و در دنیا منتظر انتشار شماره فردای آن باشند، وجود ندارد؛ بدین معنا ایران هنوز از رسانه مکتوب حرفه‌ای و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی به عنوان ابزاری مؤثر در راستای دیپلماسی رسانه‌ای خود برخوردار نیست. تعداد سایت‌های خبری نیز اگرچه از لحاظ کمی بسیار

زیاد هستند اما آمار نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این سایت‌ها در سطح جهانی سایت‌های پر بازدید نیستند. بنابراین، بر طبق آمار و ارقام، دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه است که می‌توان چندین مورد از آن‌ها را بدین شکل مطرح کرد:

- الف) رسانه‌ها هنوز از پیچیدگی و پختگی لازم برخوردار نیستند و معمولاً تنوع دید در مسائل ندارند به گونه‌ای که به نظر می‌رسد از یک خروجی الهام می‌گیرند،
- ب) هر رسانه‌ای در روند تأثیرگذاری و اقناع مخاطب باید فرایند خاصی شامل مفهوم‌سازی، جریان‌سازی و نهادسازی را طی کند که در مورد رسانه‌های ما معمولاً این چرخه و فرایند ناقص است،
- ج) نداشتن خبرنگاران بین‌المللی و پراکنده‌کاری در حوزه دیپلماسی کشور که در نتیجه آن دیپلماسی رسانه‌ای با مشکل مواجه شده است،
- د) متولی سازمان‌دهی رسانه‌ها برای حضور در عرصه سیاست خارجی مشخص نیست و در نتیجه حدود این امر هم مشخص نیست. گاهی رسانه‌ها در مسائل مهم مداخله می‌کنند و گاهی در مسائل جزئی متوقف می‌شوند،
- ز) دستگاه دیپلماسی پاسخ مناسب و مورد انتظار رسانه‌ها را نمی‌دهد و دسترسی خبرنگاران به وزارت خارجه برای کسب خبر سخت است و فقط در زمان اعلام‌نظر از رسانه‌ها دعوت می‌شود. در واقع وزارت خارجه به قدری در این زمینه بسته عمل می‌کند که نمی‌تواند حرف خود را به خوبی و به موقع به گوش جهانیان برساند (سلطانی‌فر و خان‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۷-۱۹۴).

مصادیق دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

مؤلفه‌ها و مصادیق دیپلماسی عمومی ایران با توجه به ماهیت نظام‌های حاکم بر کشورهای منطقه متفاوت بوده است؛ بدین معنا که ایران در کشورهای همسوس نظیر عراق و فلسطین و لبنان از توانایی بیشتری در زمینه دیپلماسی عمومی برخوردار بوده است. سرنگونی رژیم صدام حسین فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد و موجب گسترش عمق راهبردی آن شد. پس از تشکیل حکومت جدید در بغداد، جمهوری اسلامی ایران رسماً از ایجاد عراقی باثبات، امن و مستقل حمایت کرده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران درصدد بر آمد تا از مؤلفه‌های قدرت نرم برای اثرگذاری بر تحولات عراق استفاده کند و تلاش کرد شیعیان این کشور به حقوق تضییع شده خود دست یابند. همچنین ایران برای کمک به توسعه شهرهای عراق پروژه‌های زیربنایی

نظیر مدرسه و بیمارستان را به انجام رسانیده است. این تلاش‌ها بخشی از راهبرد ایران برای کسب حمایت مردم جنوب عراق و کمک به توسعه این مناطق محسوب می‌شود. بنابراین، محور اصلی در راستای بهینه‌سازی جهت‌گیری نفوذ نرم ایران در عراق، راهبردی کردن این نفوذ به وسیله حوزه عمومی و دیپلماسی هوشمند با گروه‌های سیاسی طرفدار ایران یا به عبارت دیگر عنصر هویت مشترک شیعی در حاکمیت سیاسی عراق است. این عنصر جهت‌دهنده می‌تواند زمینه تقویت تعاملات راهبردی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی-امنیتی در سطح دو دولت باشد (عطایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۱-۱۹۹).

دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران در فلسطین نیز از عمق زیادی برخوردار بوده است، به طوری که درباره اهداف دیپلماسی فرهنگی ایران در فلسطین باید دو محور عمده را از یکدیگر باز شناخت. نخست، اهداف معطوف به گروه‌های فلسطینی و مردم آن و دوم، اهداف معطوف به افکار عمومی جهان درباره فلسطین. درباره محور نخست باید گفت که به رغم جدی بودن متولیان دستگاه دیپلماسی به منظور درک، مطلع کردن، مشارکت دادن و تأثیرگذاری بر مردم فلسطین و تبادل ایده‌ها، اطلاعات و هنر به دلیل وضعیت خاص حاکم بر فلسطین و نیز ضعف ساختاری دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور این امر مهم تاکنون به نحو مطلوب اتفاق نیفتاده است. درباره محور دوم، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تلاش است با شکل‌دهی به یک چشم‌انداز و هم‌آوایی نظری گسترده در فراسوی محدوده زمانی و مکانی مشخص از جهان‌شمولی آرمان فلسطین سخن بگوید. تأکید بر ابعاد آرمان جهان‌شمول فلسطین در عرصه جهانی در چارچوب گفتمان‌های حقوق بشری ایجاب می‌کند تا ضمن تفهیم پیچیدگی‌های یک درک عینی از تراژدی اشغال فلسطین به یک راه‌حل کلی برون‌رفت از بحران که مورد تأیید افکار عمومی جهان است دست یافت (کبریایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۳). از جمله اقدامات ایران در این زمینه برگزاری مجموعه‌ای از نشست‌های بین‌المللی بیداری اسلامی با توجه به تحولات اخیر خاورمیانه بوده که همواره تلاش شده است از طریق آن‌ها ضمن برقراری ارتباط با نخبگان منطقه‌ای به موضوع فلسطین در حاشیه و نیز در متن همایش پرداخته شود.

در مورد لبنان نیز باید گفت که وجود نیروهای سیاسی و مذهبی نزدیک به ایران زمینه را برای فعالیت‌های فرهنگی هموار کرده است. در لبنان، حزب‌الله بیش از دیگر گروه‌های سیاسی اسلامی تحت تأثیر قدرت نرم ایران قرار دارد و علاوه بر زمینه‌های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری موجب چنین تأثیر شگرفی شده

است. این انگیزه‌ها را می‌توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی و حمایت‌های معنوی ایران از حزب‌الله بیان کرد.

یکی از عناصر قدرتمند دیپلماسی عمومی ایران حمایت از جنبش‌های اسلامی است. جنبش‌های منطقه را تا حد ممکن باید در پرتو دموکراسی‌خواهی و حقوق مسلمانان و سایر اقلیت‌ها مورد توجه و حمایت قرار داد. در مورد فلسطین و لبنان ایران بسیار موفق عمل کرده است و یکی از برتری‌های دیپلماسی عمومی منطقه‌ای ایران حزب‌الله است. مورد آخر در دیپلماسی عمومی شفافیت و پاسخ‌گو بودن به شهروندان داخلی است که برای اثرگذاری فکری و فرهنگی در منطقه باید شهروندانی آگاه و مسئول داشت. بنابراین، حرکت بر مبنای تبیین جامع منافع ملی و کسب رضایت شهروندان بهتر می‌تواند در موفقیت دیپلماسی عمومی ایران در خاورمیانه مؤثر واقع شود.

فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران برای اجرای دیپلماسی عمومی در کشورهای منطقه با فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه است که شناخت آن‌ها می‌تواند مسیر سیاست خارجی کشور را به سمت استفاده از ظرفیت‌های موجود و ارتقای توان دیپلماتیک کشور سوق دهد. مهم‌ترین فرصت‌هایی که ایران برای به‌کارگیری دیپلماسی عمومی و فرهنگی خود از آن برخوردار است در موارد زیر خلاصه می‌گردند: مشترکات تاریخی، فرهنگی و دینی؛ موقعیت ژئوپلیتیک؛ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی ایران در منطقه خاورمیانه.

۱. اشتراکات تاریخی-فرهنگی

اشتراکات تاریخی و فرهنگی میان ایران و اعراب حوزه خلیج فارس و روابط دیرینه ایران با کشورهای خاورمیانه بیان‌گر توانایی بالای ایران در حوزه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی است. تأکید بر اشتراکات فرهنگی و عدم برجسته‌سازی نقاط افتراق می‌تواند به تقویت دستگاه دیپلماسی کشور کمک نماید. یکی از مهم‌ترین اشتراکات فرهنگی ایران که به عنوان مهم‌ترین عامل پیوند دهنده دو سوی خلیج فارس است، دین اسلام می‌باشد که می‌تواند در روابط ایران با کشورهای منطقه نقش به‌سزایی ایفا نماید. در واقع مؤلفه دین اسلام که مبنای رفتاری بسیاری از کشورهای خاورمیانه را تشکیل می‌دهد به عنوان یک نقطه اشتراک محسوب می‌شود هر چند که نمی‌توان چالش‌های ناشی از تفاسیر متفاوت از آن را نادیده گرفت. از جمله کشورهای منطقه که ایران دارای روابط فرهنگی با آن است کشور عراق می‌باشد؛ رابطه‌ای که به صورت تبادل دانشجویی،

تعامل نهادها و مراجع دینی، توافقات همکاری میان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دو کشور و مشارکت در کنفرانس‌های بین‌المللی جلوه یافته است. ترکیه نیز از جمله کشورهای مهم منطقه است که ایران تلاش نموده مناسبات فرهنگی خود را با آن تقویت کند. پس از کودتای ۱۹۸۰ ژنرال کنعان اورن در ترکیه که مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، در ترکیه تبلیغات ضدایرانی افزایش یافت چرا که محافل لائیک نظام ارزشی ایران را تهدیدی علیه جمهوری سکولار ترکیه تلقی می‌کردند. البته روابط ایران و ترکیه در دوران نخست وزیر نجم‌الدین اربکان (۱۹۹۷) بهبود قابل توجهی یافت و به امضای قرارداد انتقال گاز ایران به ترکیه انجامید اما در دوران نخست‌وزیری مسعود ییلماز رهبر حزب مام میهن (۱۹۹۸) و بلنت اجویت رهبر حزب دموکراتیک چپ (۲۰۰۱-۱۹۹۹) این مناسبات به خاطر مسئله پ.ک.ک، افزایش تحرکات رژیم صهیونیستی در ترکیه، تحرکات قوم‌گرایانه برخی از محافل ترکیه در مناطق آذری نشین ایران، فعالیت مخالفان ایران در ترکیه و نیز اظهارات خلاف عرف دیپلماتیک مقامات ترکیه در مورد مقامات ایرانی دچار تنش شد. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه با توجه به بستر اجتماعی این حزب که بیشتر به اسلام‌گرایی اشتها دارد، تحولات عراق و تهدیدات مشترک آن برای ایران و ترکیه، سیاست نگاه به شرق آنکارا و گسترش پیوندهای اقتصادی دو کشور مناسبات فرهنگی تهران و آنکارا نیز افزایش یافته است. در مجموع می‌توان گفت گفتمان عدالت‌محور و اسلامی انقلاب در کلیه کشورهای منطقه دارای مخاطبین گسترده‌ای است که نشانه‌های آن را در موج بیداری اسلامی در منطقه شاهد هستیم.

۲. موقعیت ژئوپلیتیک

مجاورت و همسایگی ایران با کشورهای عرب جنوب خلیج فارس به عنوان فرصتی مناسب برای اعمال دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران به‌شمار می‌رود. نزدیکی به کشورهای عضو شورای همکاری به چند طریق فرصتی مناسب را پیش روی ایران قرار می‌دهد: اولاً براساس منطق تسری و پخش افقی امکان تأثیرگذاری بیشتر برای فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در این کشورها وجود دارد؛ دوم مبادلات و مراودات فرهنگی بین طرفین تسریع و تسهیل می‌شود و به تبع آن هزینه‌ها کاهش می‌یابد؛ سوم در اثر نزدیکی جغرافیایی، مسائل و مشکلات فرهنگی نسبتاً مشابه بروز می‌کند که زمینه همکاری طرفین در حل و فصل آن‌ها را به وجود می‌آورد؛ چهارم، نوعی وابستگی متقابل فرهنگی بین طرفین شکل می‌گیرد که آنان را به مقابله مشترک با تهدیدات فرهنگی فرامنطقه‌ای وا می‌دارد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در این چارچوب، ایفای

نقش "ام‌القرای جهان اسلام" توسط جمهوری اسلامی ایران امری است که هم در ظرفیت ایران است و هم مورد انتظار ملل مسلمان منطقه.

۳. ظرفیت و قابلیت فرهنگی

مهم‌ترین مزیت نسبی دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه، ظرفیت و قابلیت فرهنگی انقلاب اسلامی است که پیشینه درخشان فرهنگی و تمدن ایران قبل و بعد از اسلام آن را به یکی از مراکز فرهنگی و هنری جهان تبدیل کرده است. ظرفیت فرهنگی ایران که بر گرفته از گفتمان انقلاب اسلامی است منجر به تأثیرگذاری در کشورهای نظیر افغانستان، عراق، ترکیه، لبنان و فلسطین گردید. در افغانستان به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی تأثیربخشی انقلاب اسلامی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و در مقاومت مردم در برابر کودتای کمونیستی طرفدار شوروی نمود یافت. در لبنان با توجه به سال‌های اقامت امام موسی صدر و نیز اشغال جنوب این کشور در ژوئن ۱۹۸۰ توسط رژیم صهیونیستی، این کشور به صورت مناسب‌ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه در آمد. آمیختگی تشیع و سیاست در لبنان با وقوع انقلاب اسلامی شدت یافت و از سال ۱۹۸۱ طرفداران اندیشه اسلامی در درون گروه "امل" فعالیت‌های خود را گسترش دادند. این گروه آشکارا از اندیشه‌های پان‌اسلامیسم حمایت می‌کردند و از اندیشه‌های انقلابی ایران متأثر بودند، اما ملموس‌ترین پدیده متأثر از انقلاب اسلامی، سازمان "حزب‌الله" لبنان است. این سازمان به‌عنوان یک جنبش مخالف سیاسی و اجتماعی، به دنبال شکست لبنان از رژیم صهیونیستی و تحت تأثیر آرمان‌های انقلاب اسلامی در میان شیعیان پدید آمد.

تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در فلسطین قوی‌تر از هر مکان دیگری بود. یکی از پدیده‌هایی که تأثیر انقلاب اسلامی را بهتر از هر چیزی در فلسطین نشان می‌دهد قیام مردم فلسطین در قالب جنبش "انتفاضه" است. این جنبش در میان سخت‌ترین شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و محلی، همچنان در طی مسیر خود تا رسیدن به احقاق حقوق مردم فلسطین اصرار دارد. همچنین در این کشور، انقلاب اسلامی موجب گسترش مفاهیم و اصول اسلامی از جمله اصول جهاد، شهادت، ایثار و فداکاری در راه هدف که نمادهای شیعیان و شعارهای انقلاب ایران بود در بین طرفداران جنبش‌های اسلامی اهل سنت در فلسطین گردید.

عناصر سه گانه فوق مهم‌ترین فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تأثیرگذاری بر کشورهای منطقه خاورمیانه را تشکیل می‌دهد، اما این به معنای عدم وجود چالش و موانع بسیار زیاد در مسیر دیپلماسی عمومی کشور نیست چرا که منطقه

حساس خاورمیانه با توجه به وجود اقوام و مذاهب گوناگون و متنوع همواره موجب ایجاد ناهمگونی‌های فراوانی در مسیر پیشبرد دیپلماسی رسمی و عمومی کشورهای این منطقه گردیده است که جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، چالش‌های موجود پیش روی ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. عدم اعتماد اعراب به ایران

صرف‌نظر از ریشه‌های اختلافات تاریخی، یکی از عوامل جدید که سبب افزایش نگرانی‌های اعراب نسبت به ایران شد وقوع انقلاب اسلامی با گفتمان عدالت‌طلبی و استقلال‌خواهی بود که تقریباً تمام کشورهای عربی دارای حکومت‌های قبیله‌ای و موروثی از این ناحیه احساس تهدید نمودند. لذا با وجود تلاش‌های بسیار ایران برای نزدیک شدن به اعراب، تحت لوای امت واحد اسلامی و خروج ایران از جرگه کشورهای حامی رژیم صهیونیستی و پیوستن به کشورهای حامی فلسطین چنین اقبال متقابلی کمتر از ناحیه اعراب مشاهده شد. در هر حال پیچیده‌ترین بُعد روابط ایرانی-عربی در منطقه خلیج فارس است، منطقه‌ای که به ظاهر پیوندها و اشتراکات ایرانی-عربی بسیار فراتر و قوی‌تر از عوامل تفرقه‌انگیز است و بقا، امنیت و توسعه اقتصادی کشورهای این منطقه به یکدیگر پیوستگی تام دارد. کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تلاش کردند تا جبهه متحدی را در مقابل ایران ایجاد نمایند. بیانیه‌های پایانی اجلاس‌های این شورا با طرح موضوعات اختلافی با ایران، نگرانی‌های این کشورها را انعکاس می‌دهد. دو کشور که در سال‌های اخیر بیش از همه به اختلافات ایرانی-عربی دامن زدند، عراق در زمان رژیم بعثی و امارات عربی متحده بودند. در واقع امارات تلاش می‌کند کشورهای دیگر عربی را در مبارزات تبلیغاتی خود علیه ایران درگیر کند. سقوط رژیم بعثی عراق و حضور شیعیان این کشور در قدرت پدیده جدیدی است که شاید هیچ‌یک از دیگر پدیده‌های معاصر تا این سطح سبب تشدید نگرانی‌های عربی نسبت به ایران نشده باشد. از نظر اعراب سقوط یک رژیم ناسیونالیست عرب بعثی که در عین حال مهم‌ترین عامل بازدارنده و وزنه متعادل‌کننده یا مهارکننده ایران به شمار می‌رفت سبب افزایش قدرت، نفوذ ایران و شیعیان شده و وضعیت سیاسی منطقه را به‌گونه‌ای تغییر داده است که روابط ایرانی-عربی در چنین فضایی نیاز به بازتعریف جدی پیدا کرده است.

در مجموع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دلیل تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی که در سال‌های اخیر رخ داده است، اعراب نگرانی‌ها و منازعات زیادی با ایران پیدا کرده‌اند که تأثیرات منفی بر روابط طرفین گذاشته است. مهم‌ترین چالش‌های

سیاسی پیش روی طرفین را می‌توان این‌گونه برشمرد: برنامه هسته‌ای ایران، افزایش نفوذ ایران در عراق و ارکان سیاسی آن، دستاوردهای علمی و فنی و چشم‌انداز پیشرفت‌های ۲۰ ساله کشور ایران، ابتکارات و نفوذ ایران در نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی، تأثیرگذاری، الهام‌بخشی و حمایت‌های ایران از بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، بحرین و سایر کشورهای اسلامی.

۲. ناسیونالیسم عربی

رقبای منطقه‌ای ایران برای مقابله با ایدئولوژی اسلامی و اسلام سیاسی درصدد احیای ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم برآمده‌اند. آنان تحولات عراق و به حاشیه رفتن اقلیت سنی‌مذهب در این کشور را به معنای غیرعربی‌شدن آن می‌دانند. از سوی دیگر نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان و فلسطین را نیز نشانه دخالت ایران در امور داخلی اعراب تلقی می‌کنند. از این‌رو تقویت ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم را سازوکار و راهکار مقابله با نفوذ و قدرت ایدئولوژیک و فرهنگی ایران قلمداد می‌کنند. ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر سه گانه ایرانی نیز گرایش‌های ناسیونالیستی عربی ضد ایرانی را دامن می‌زند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

۳. وهابیت و فعالیت مخالفان جمهوری اسلامی

وهابیت جنبشی مذهبی است که محمدبن عبدالوهاب در قرن هجدهم در نجد عربستان بنیان گذاشت و از سال ۱۷۴۴ مورد پذیرش خاندان سعودی قرار گرفت. محمدبن عبدالوهاب معتقد بود تمام مطالبی که پس از قرن سوم هجری به اسلام افزوده شده جعلی است و باید از این مذهب حذف شود. این دیدگاه به یک پالایش اساسی در مذهب سنی اعتقاد داشت و زیارت قبور، تقدیس اولیا و زندگی مجلل را از بزرگ‌ترین گناهان می‌دانست. وهابیت از نظر ایدئولوژیک پیرو اعتقادات ابن تیمیه و از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی می‌باشند. آن‌ها تأکید زیادی بر معانی ظاهری قران و حدیث و پایه‌گذاری دولتی اسلامی براساس فقه اسلامی دارند. وهابیت الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های مذهبی جهان اسلام از هند و سوماترا تا سودان و شمال آفریقا بوده است و بر جنبش طالبان در افغانستان و برخی جنبش‌های اسلامی دیگر قرن بیستم هم تأثیر گذاشته است. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، فعالیت وهابیون در کشورهای حوزه خلیج فارس حتی در عربستان کاهش یافت اما با فروکش کردن سیاست‌های آمریکا در منطقه و به محاق رفتن طرح خاورمیانه بزرگ از یک سو و قدرت‌یابی شیعیان از سوی دیگر مجدداً فعالیت گروه‌ها و جنبش‌های وهابی در حوزه خلیج فارس افزایش یافت.

حجم این فعالیت‌ها به اندازه‌ای افزایش پیدا کرده که مناطق جنوبی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. وهابیون در ایران از نظر مالی پیوند محکمی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی و امارات عربی متحده دارند. توزیع کتاب‌های ترویج‌کننده عقاید فرقه وهابیت به زبان فارسی و نیز برخی کتب در اهانت به عقاید شیعه و اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی در قالب اعزام برخی مبلغان به ایران از جمله دیگر اقدامات آن‌ها محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی عمومی از جمله مفاهیم جدیدی است که در روابط بین‌الملل و به‌ویژه دوران پس از جنگ سرد ارزش و اهمیت خود را در دستگاه سیاست خارجی کشورها نشان داده است. در این مقاله مفهوم دیپلماسی عمومی و اشکال مختلف آن مورد تجزیه و تحلیل و بر اساس آن دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و ظرفیت‌ها و چالش‌های موجود مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت و توانایی‌هایی نظیر فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی برخوردار است که با بهره‌گیری از آن و به کمک دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتال می‌تواند به عنوان یک کشور صاحب فکر و اندیشه و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه ایفای نقش نماید. البته در این مسیر چالش‌هایی نظیر عدم شناخت کافی و اثرگذاری رسانه‌ها در عرصه سیاست خارجی و همچنین مسائلی نظیر ناسیونالیسم عربی، وهابیت و فعالیت مخالفان جمهوری اسلامی ایران منجر به تضعیف دیپلماسی عمومی ایران گردیده است. ضعف رسانه‌های داخلی به اندازه‌ای است که تنوع دید در دستور کار آن‌ها قرار ندارد و منجر به عدم پویایی و کاهش تأثیرگذاری آن‌ها در منطقه شده است. اندیشه وهابی‌گری در منطقه نیز از عمق و وسعت زیادی برخوردار گردیده و حتی مرزهای ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است که امر مطلوبی برای پیشبرد دیپلماسی عمومی کشور محسوب نمی‌شود. جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر نخبگان و افکار عمومی کشورهای منطقه نیازمند دو مؤلفه اعتقاد و اراده دستگاه دیپلماسی به مقوله دیپلماسی عمومی از یک طرف و ایجاد فرصت برای شکل‌گیری دیپلماسی عمومی نوین و استفاده از ظرفیت رسانه‌ها می‌باشد. مؤلفه‌های هویت، مذهب، زبان، جاذبه‌های صنعتی و گردشگری از جمله مواردی هستند که نیازمند توجه دستگاه دیپلماسی عمومی و تبلیغات لازم از سوی رسانه‌ها می‌باشد. ثبت نوروز به عنوان روز جهانی در یونسکو و آثار تاریخی ایران در دوران قبل و بعد از اسلام از جمله دستاوردهایی هستند که می‌توانند به عنوان تبلیغات ایران برای به کارگیری دیپلماسی

عمومی و در نهایت قدرت نرم کشور در منطقه مورد استفاده قرار گیرند. این نکته نیز حائز اهمیت است که جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی کشور منوط به نگاه نخبگان حاکم نسبت به این مقوله می‌باشد، به طوری که ارزیابی مثبت نخبگان و تلاش آن‌ها برای معرفی و شناخت بهتر چهره ایران و فراهم کردن شرایط برای راه‌اندازی صنعت توریسم کشور می‌تواند به عنوان یک عامل موفقیت‌آمیز در جهت پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی کشور محسوب گردد. در مجموع دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران باید براساس سطوح سه گانه جوزف نای مورد بررسی و اجرا قرار گیرد چرا که در سطح ارتباطات روزانه به عنوان اولین سطح دیپلماسی عمومی، سیاستمداران و روزنامه‌های کشور باید پویا باشند و ارزش‌ها و هنجارهای خود را به مخاطبان خود در کشورهای منطقه منتقل کنند. در سطح راهبردی نیز پیام‌های مورد نظر باید از طریق ابزار رسانه‌ای به مخاطبان انتقال یابد و در نهایت در سومین سطح که تحت عنوان روابط بلندمدت شناخته می‌شود، جمهوری اسلامی ایران نیازمند برگزاری همایش‌های پی در پی و بورس تحصیلی برای دانشجویان به عنوان سفیران فرهنگی کشور می‌باشد.

در مجموع برای پیروزی و تداوم موفقیت دیپلماسی عمومی باید اقدامات زیر مورد توجه قرار گیرد: نهادهای دیپلماسی عمومی به صورت هماهنگ و برنامه‌ریزی شده عمل کنند. معاونت دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه فعال شود و در یک برنامه‌ریزی و نشان دادن هدف و راهبردها با همکاری صدا و سیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات، مجمع جهانی بیداری اسلامی و دانشگاه‌های ایران روندهای یکدست‌تر و فعال‌تری را دنبال کنند. استفاده از نیروی جوان و تحصیل کرده در این سازمان‌ها بازده را بسیار بالا می‌برد. از سوی دیگر دیپلماسی عمومی ایران باید با شیعه‌هراسی مقابله نماید و همان‌طور که تاکنون رفتار کرده از همه مسلمانان دفاع کرده و در قضیه جنبش‌های اخیر تا حد ممکن از حقوق همه مسلمانان دفاع کند.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگ آسیا.
۲. احدی، افسانه (۱۳۸۹)، جایگاه دیپلماسی عمومی در ایران: درس‌هایی از دیگران، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، پژوهش بیست و چهارم.
۳. ایزدی، فؤاد و ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه: تداوم یا تفاوت، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، سال هجدهم، شماره دوم.
۴. خرازی محمدوندی، زهرا (۱۳۸۸)، تاثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ششم.

۵. داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک شیعه، همشهری دیپلماتیک، شماره نوزدهم.
۶. داداندیش، پروین و احدی، افسانه (۱۳۹۰)، جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول.
۷. درخشه، جلال و غفاری، مصطفی (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: فرصت‌ها - اقدامات - اولویت‌ها و دستاوردها، سال دوازدهم، شماره شانزدهم.
۸. دهسیری، محمدرضا (۱۳۸۷)، جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه حضور، شماره پنجاه و هفتم.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره چهارم.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزی، علیرضا (۱۳۹۱)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم.
۱۱. سلطانی‌فر، محمد و خان‌زاده، لیلا (۱۳۹۲)، دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها)، فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره بیست و دوم.
۱۲. عطایی، فرهاد؛ قادری کنگاوی، روح‌الله و ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و آمریکا در عراق جدید، فصلنامه سیاست، دوره چهل و یکم، شماره سوم.
۱۳. کبریایی‌زاده، حسین (تابستان ۱۳۹۱)، بایدها و ضرورت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فلسطین، مجله مطالعات فلسطین، شماره ۱۷.

14. Cull, N. J (2003), Public Diplomacy, in: Propaganda and Mass Persuasion: A Historical Encyclopedia, 1500 to the Present, ed.
15. Nye, J.S (2004), Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs.
16. Riordan, SH (2003), Dialogue- based Public Diplomacy: A New Foreign Policy Paradigm? In Mellissen, The New Public Diplomacy.
17. Tuch, H (1990), Communicating with the World, New York: ST. Martins Press.